

تجلی حقیقت ایمان

تالیف:

امام سید ابوالحسن علی ندوی

ترجمہ:

مفتی محمد قاسم قاسمی

Nadvi, Abulhasan Ali - ندوی، ابوالحسن علی، ۱۹۱۳ -
 تجلی حقیقت ایمان / نویسنده ابوالحسن علی ندوی؛ مترجم مولوی
 محمد قاسم۔ زاهدان: صدیقی، ۱۳۸۱۔
 ISBN: 964-5728-98-3 ۴۰ ص۔ ۲۰۰۰ ریال:
 فہرست نویسی براساس اطلاعات فیما۔
 چاپ دوم۔
 ۱. ایمان (اسلام)۔ ۲. اینٹارگری۔ الف. قاسم، محمد، ۱۳۳۳۔
 مترجم۔ ب. عنوان۔
 ۲۳ پ/۵۲۲۵ BP
 ۲۹۷/۴۶۴
 کتابخانہ ملی ایران
 ۲۵۲۲۲-۸۱ م



مرکز پخش: زاهدان - خیابان خیام - انتشارات صدیقی - تلفن: (۰۵۴۱)۲۴۴۵۸۴۰

نام کتاب : تجلی حقیقت ایمان
 تألیف : امام سید ابوالحسن علی ندوی
 ترجمہ : مفتی محمد قاسم قاسمی
 ناشر : انتشارات صدیقی
 تیراژ : ۵۰۰۰ جلد
 نوبت چاپ : سوم - چاپ اول ناشر
 تاریخ انتشار : ۱۳۸۱
 چاپ : چاپخانہ علامہ طباطبائی
 قیمت : ۲۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۵۷۲۸-۹۸-۳ ISBN: 964-5728-98-3

دفتر تهران: خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان شهید وحید نظری - ساختمان
 پیک فرهنگ - شماره ۱۹۲ - طبقه سوم - تلفن: ۶۴۱۰۰۲۰ داخلی ۷۵

تجلی حقیقت ایمان..... ۳

فهرست مطالب

- پیشگفتار مترجم ۵
- حقیقت و صورت ۷
- درک واقعیت ۱۲
- سرگذشت حُیَیب رضی الله عنه ۱۳
- داستان صُهیَب رضی الله عنه ۱۵
- داستان اَبُو سَلَمَه رضی الله عنه ۱۶
- حکایت اَبُو طَلْحَه رضی الله عنه ۱۸
- داستان جنگ یرموک ۱۹
- دگرگونی اسف بار ۲۳
- علت سقوط و شکست مسلمانان ۲۵
- مقابله کشورهای عربی با یهودیت ۲۷
- وعدۀ اطمینان، امنیت و قدرت ۲۹
- بزرگترین خدمت در حق امت ۳۱
- نگاهی به ملت‌های دیگر ۳۳
- نیاز به قیام امت اسلامی ۳۴

۴ تجلی حقیقت ایمان

دعوت ما این است ۳۶

ما نا امید نیستیم ۳۷

امروز نیز بزرگترین نیرو ایمان است ۳۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار مترجم

الحمد لله وكفى و سلام على عباده الذين اصطفى:

واقعیتی که امروز پس از گذشت مدتهای مدیدی ذهنها را متوجه به خود کرده این است که بزرگترین عامل مشکلات فعلی مسلمانان ضعف معنویت و ایمان آنان است. مسلماً خوشبختی در دنیا و آخرت در گرو ایمان و عمل به احکام اسلامی است. ما نباید خوشبختی و پیروزی همه جانبه را در راههایی که ملل دیگر اختیار می کنند تلاش نماییم. چرا که راه موفقیت و پیروزی ما غیر از راههایی است که آنان برای پیروزی خود در نظر دارند. اصالت و استقلال ما چنین تقاضا می کند که عوامل اساسی خوشبختی و پیروزی را در صدر اسلام بررسی کنیم و انگهی بیندیشیم که گذشت زمان و عوامل دیگر چه تفاوتی بین ما و آنان ایجاد نموده است. جزوه حاضر که یکی از سخنرانیهای مهم متفکر بزرگ اسلام و معاصر، امام سید ابوالحسن علی ندوی (رح) می باشد و در یکی از

۶ تجلی حقیقت ایمان

جلسه‌های جماعت تبلیغ در هند ایراد شده، در همین زمینه بحث می‌کند.

این سخنرانی در اصل به اردو بوده که پس از آن به زبان عربی انتشار یافته است، و ما به جهت استفاده فارسی زبانان، با استفاده از متن عربی و اردو، آن را به فارسی برگردانیدیم، که امیدواریم مورد توجه خوانندگان عزیز قرار گرفته و باعث تحریک اندیشه‌ها واقع گردد.

در آخر لازم می‌دانم از تمامی دوستانی که این نوشته را از نظر ادبیات فارسی بررسی و اصلاح فرموده و در چاپ آن همت گماشتند، صمیمانه تشکر نمایم.

خداوند متعال همگی ما را در وصول به اهداف عالیة اسلامی موفق و مؤید نماید.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

محمد قاسم قاسمی

مدرس حوزه علمیه اهل سنت زاهدان

۶ / جمادی الثانی ۱۴۱۴ هـ. ق

حقیقت و صورت

هر چیزی دارای یک حقیقت و واقعیت و یک شکل و صورت است، با وجود شباهتهائی که بین آن دو وجود دارد تفاوتشان بسیار است، شما با توجه به مثالهایی که ذکر می‌کنم می‌توانید به راحتی تفاوت آنها را درک کنید.

لابد میوه‌های مصنوعی و ساخته شده از گِل را دیده‌اید که در ظاهر مانند میوه اصلی و حقیقی هستند ولی در واقع بین میوه اصلی و مصنوعی تفاوت زیادی وجود دارد. پرتقال و سیب واقعی دارای طعم، مزه، بوی خوش، آب و خواصی دیگر می‌باشد. اما پرتقال مصنوعی که در واقع فقط شکل پرتقال را دارد نه طعمی دارد نه مزه و نه آبی.

همچنین اگر به موزه رفته باشید، دیده‌اید که آنجا درندگان و انواع حیوانات مانند شیر، فیل، خرس و پلنگ وجود دارد؛ ولی هر کدام از آنها فقط مجسمه‌بی حرکتی هستند که مقداری پنبه و غیره داخل آنها قرار دارد.

نه در آنها حس زندگی است و نه نیروی مدافعه یا تهاجم؛ از

آنان نه حرکتی دیده می شود و نه صدایی شنیده می شود. آری صورت ظاهر و پیکر، هرگز نمی تواند، جای حقیقت و واقعیت را پر کند و جانشین آن گردد و نقش حقیقت را ایفاء نموده فعالیت و حرکتی را ارائه بدهد، همچنین صورت ظاهر و پیکر هرگز یارای مقاومت با حقیقت و قدرت مبارزه با آن را ندارد. اگر نزاعی بین صورت ظاهر و حقیقت درگیرد، بدیهی است که غیر حقیقت نابود می گردد، چون نمی تواند وظیفه حقیقت را انجام دهد و اگر کسی به صورت و پیکر، وظیفه حقیقت را محول نماید، مسلم است که صورت در انجام مسئولیت محوله کوتاهی نموده به آن شخص خیانت می نماید.

حقیقت هرچند هم ضعیف و ناتوان باشد، بر یک پیکر بزرگ و مهیب چیره می شود. چه، حقیقت کوچک، بمراتب از صورت بزرگ نیرومندتر است.

یک کودک با دستهای ضعیف و ناتوان خود براحتی می تواند مجسمه یک شیر درنده را که از چوب و پنبه ساخته شده باشد بر زمین افکند، چرا؟ چون کودک دارای حقیقت است، اما شیر با آن همه بزرگی، جثه و پیکری بیش نیست.

تجلی حقیقت ایمان..... ۹

جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، جهان حقیقت و واقعیت است.

بطور مثال ثروت حقیقتی دارد، محبت آن امری طبیعی است. به همین دلیل در اسلام احکامی پیرامون آن آمده است و خداوند در آن تأثیر و کشش نهاده است، همچنین فرزندان حقیقتی دارند، محبت عطاوت نسبت به آنان، امری فطری است. لذا دین مقدس اسلام نیز دربارهٔ آنان احکامی ذکر نموده و راجع به تعلیم و تربیت آن دستوراتی صادر فرموده است. و قِسْ عَلٰی هٰذَا.

کلیه نیازهای طبیعی و گرایش‌های فطری، دارای حقیقت‌هایی می‌باشند، بنابراین فقط حقیقتی قوی و نیرومند و آرمانی بزرگ، می‌تواند بر حقایق مزبور غلبه نماید.

آری، ما حقیقتاً به حقایق اسلام و ایمان نیاز داریم تا بتوانیم بر حقیقت‌های مختلف دیگر جهان، چیره شویم زیرا صورت و پیکر ظاهری اسلام توان مقابله با حقایق را نداشته و نمی‌تواند بر آنها پیروز شود. هرچند آن حقایق آمیخته با باطل باشند، چون در این طرف نیز صورتی تو خالی وجود دارد. به همین دلیل بوضوح مشاهده می‌کنیم، صورت ظاهری اسلام حتی، بر حقیقت‌های

۱۰..... تجلی حقیقت ایمان

کوچک مادی غلبه نمی‌کند، چون صورت هر قدر هم زیبا و مقدس باشد ولی تأثیر و قدرت ندارد.

اینجاست که امروزه صورتِ اسلام ما، و صورت کلمه و نماز ما، آنقدر هم توانائی ندارد که بر عاداتهای کوچک ما غلبه کند و شهوات پست ما را مغلوب نماید و هنگام امتحان و مشکلات، ما را در راه حق پایدار نگهدارد.

آخر چرا؟ این کلمه طیبه‌ای که در گذشته، بقدری بر دلها و روانها فرمانروائی داشت که ترک کلیه عاداتها و خصصتهای بد، و غلبه بر خواهش‌ها را به همراه داشت و شهادت در راه خدا، بذل جان و مال و تحمّل ناملایمات و تلخیها را سهل و آسان می‌کرد؛ امروز بقدری ناتوان شده است که نمی‌تواند مردم را برای نماز صبح از خواب عمیق بیدار سازد. کلمه‌ای که در گذشته بقدری نیرو داشت که به راحتی مشروبخواری و گناه را از انسان می‌توانست دور سازد امروز فاقد هرگونه خطاب و عتایی شده است که، نه به کاری می‌تواند فرمان دهد و نه از ارتکاب امری باز می‌دارد.

نگاهی گذرا به لابلای صفحاتِ تاریخ اسلام بیفکنید، بوضوح مشاهده خواهید کرد، کلمه‌ای که صحابه و مسلمانان صدر اسلام بر

تجلی حقیقت ایمان ۱۱

زبان می‌رانند محتوی یک واقعیت بود، مانند درخت پاکی بود که ریشه‌اش در زمین استوار و شاخه‌هایش با آسمان اتصال داشت و هر لحظه به اذن خداوند میوه می‌داد.

اما متأسفانه کلمه ما مجموعه‌ای از الفاظ و خالی از حقیقت است، به همین جهت می‌بینید که در زندگی مردم تأثیرش را از دست داده است.

جای تعجب است که باز هم می‌خواهیم با این کلمه سطحی، زندگی اصحاب را بر خود منطبق ببینیم، چون آن نتایج گذشته را احساس نمی‌کنیم؛ گله‌مندیم و لب به شکایت می‌گشائیم و از خود می‌پرسیم که، مگر ما مسلمان نیستیم؟ مگر نه اینکه نماز می‌خوانیم و روزه می‌گیریم؟! مگر نه این است که کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر زبان می‌آوریم؟ و صبح و شب تکرارش می‌کنیم؟ پس چرا این تفاوت بزرگ و وسیع بین ما و عصر خلفای راشدین وجود دارد؟ چرا این همه فاصله میان ما و آنها مشاهده می‌شود. ثمره درخت ایمان کجاست؟ نتایج نماز و روزه چیست؟ یاری و نصرت الهی کو؟ پس چرا در زمین استخلاف و قدرت نداریم؟

درک واقعیت

سروران عزیز؛ بیائید حقیقت را دریابیم، سوء تفاهمات را دور کنیم. بدانید که مسلمانان صدر اسلام مثل ما نبودند. آنان حقیقت کلمه لا اله الا الله را درک کرده بودند، نمازشان دارای روح و حقیقت بود... اما رفتار عبادی ما، عاری از حقیقت بوده و در عین حال خواهان نتیجه حقیقی می‌باشیم، این خیال است و محال و جنون!

سرگذشت خَبِیب رضی الله عنه

شاید شما تا کنون سرگذشت خبیب بن عدی را نخوانده باشید، در حالیکه او را به دار آویخته بودند و با نیزه‌های نوک تیز مورد شکنجه و آزار قرار می‌گرفت و بدنش را تکه تکه می‌کردند، از او پرسیدند: آیا دوست داری محمد صلی الله علیه و آله بجای تو می‌بود؟ او مردانه پاسخ داد: «به خدا قسم دوست ندارم که حتی خاری به پای مبارکش فرورود و من آزاد گردم».

برادران و خواهران مسلمان، هیچ فکر کرده‌اید که چه چیزی در این لحظات حساس و هولناک، حضرت خبیب رضی الله عنه را پابرجا نگهداشت و به بیان چنین جملات بی‌مانندی در محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله وادار نمود؟ آیا این صورت و پیکر اسلام بود؟ خیر، ابدأ؛ بلکه این همان حقیقت اسلام بود که در مقابل دیدگان خبیب بهشت را مجسم کرده و به او چنین نوید می‌داد: ای خبیب نترس؛ شکیبیا باش، دیری نمی‌گذرد که به جنت داخل شوی و رحمت الهی در انتظار توانا است. این زخمهای دنیا را بر جسد خود بپذیر و زندگانی را پشت سر بگذار تا به سعادت ابدی نایل شوی.

آری همین لذت معنوی و حقیقت محبت خدا و پیامبر بود که بواسطه آن حضرت خیب عليه السلام حاضر نشد فرو رفتن خاری در پای آن حضرت عليه السلام را آرزو نماید.

آیا صورت ظاهر و تهی از حقیقت می تواند در وجود صاحبش این چنین فداکاری و اخلاص و استقامت در راه عقیده بوجود آورده و او را آماده مرگ سازد؟ به هیچوجه صورت و ظاهر هرگز نمی تواند با مصائب و مشکلات دست و پنجه نرم کند، حتی صورت و ظاهر نمی تواند با خطرهای احتمالی و پندارهای واهی مقابله کند، چه رسد به مشکلات و سختیها. در جنگ های فرقه ای گذشته در هندوستان شاهد بودیم که عده ای از مسلمانان، ظاهر خویش را تغییر دادند، تا مبادا خطری آنها را تهدید کند یا مرگ به سراغشان بیاید، لذا علائم هندوها را اختیار کرده موهای سرشان را به سبک آنها آرایش نمودند! چرا؟ چون این بیچارگان از حقیقت اسلام محروم بوده و لذت درک حقایق آنرا نچشیده بودند.

داستان صَهِیب رضی الله عنه

صهیب رضی الله عنه از مکه به قصد هجرت به سوی مدینه خارج شد. گروهی از مشرکین راه را بر او بسته؛ گفتند: هرگز نمی‌گذاریم به مدینه بروی، زیرا قبل از آمدن به مکه فقیر و نادار بودی و این ثروت را در اینجا جمع کرده‌ای، اکنون چگونه به تو اجازه دهیم که با این همه مال و ثروت شهر ما را ترک نمائی؟ اینجا بود که میان حقیقتِ اسلام و حقیقت دنیاطلبی دوگانگی آشکار گشت، اما سرانجام حقیقت اسلام بر دنیاطلبی پیروز گردید. صهیب رضی الله عنه رو به آنها کرده، گفت: شما راست می‌گوئید، حال اگر من همه دارائی خویش را در اختیار شما بگذارم به من اجازه مهاجرت می‌دهید؟ آنان پذیرفتند و حضرت صهیب رضی الله عنه تمام مال و دارائی خود را در اختیار آنها قرار داد و با ایمانی راسخ، خوشحال و شادمان به مدینه هجرت کرد چنانکه گوئی چیزی را از دست نداده و متحمل هیچگونه خسارتی نشده است.

داستان ابوسلمه رضی الله عنه

ابوسلمه رضی الله عنه خواست همراه زن و فرزندش به مدینه هجرت کند، عده‌ای از مردان بنی‌المغیره جلوی او را گرفته و گفتند؛ خودت می‌توانی بروی اما همسرت از طایفه ما است و ما هرگز اجازه نمی‌دهیم همراه تو خارج شود و مهار شتر را از دستش گرفتند. از طرفی بنو عبدالاسد فرزند خردسالش (سلمه) را به گروگان گرفته و گفتند: اجازه نمی‌دهیم این کودک را با خود ببری. اینجا بود که بین محبت زن و فرزند و حقیقت اسلام دوگانگی پدید آمد، اما باز هم عشق به اسلام و حقیقت ایمان بر محبت همسر و فرزند چیره شد عاقبت فتح و پیروزی نصیب ایمان گردید. ابوسلمه رضی الله عنه در حالی که همسر و فرزندش را همراه نداشت تنها هجرت کرد؛ بیایید قدری بیاندیشیم و تأمل کنیم، آیا صورت و ظاهر تهی و خالی از حقیقت، می‌تواند چنین نیروئی در انسان ایجاد نماید، که انسان بتواند همسر و فرزند خویش را در راه اعتقاد و ایمان فدا کند بلکه برعکس گاهی می‌شنویم عده‌ای به خاطر ثروت و کسب مال و

تجلی حقیقت ایمان ۱۷

دوستی به زن و فرزند از دین و اعتقادشان دست کشیده‌اند و صرفاً
بنخاطر مادیات؛ کفر را اختیار کرده‌اند.

حکایت ابوظلحه رضی الله عنه

حضرت ابوظلحه رضی الله عنه مشغول ادای نماز بود که پرنده‌ای داخل باغ شده میان انبوه درختان گیر کرد، بطوری که راه بیرون آمدن نداشت، حواس ابوظلحه رضی الله عنه از نماز به سوی پرنده متوجه شد، پس از اتمام نماز تصمیم گرفت که باغ مزبور را در راه خدا وقف نماید، زیرا برای او بسیار ناگوار بود که چیزی وی را از حقیقت نماز به دور داشته و بخود مشغول نماید و حواسش را متوجه خود سازد.

آری، باغ حقیقتی دارد و میوه‌های آن دارای واقعیتی هستند، مسلماً این حقیقت اسلام است که می‌تواند بر این حقایق چیره شود، متأسفانه امروز نماز ما خالی از حقیقت است، لذا توانائی مقاومت در برابر واقعیت‌های مادی و پایداری در مقابل لذائذ دنیوی را از ما سلب نموده است.

داستان جنگ یرموک

در نبرد یرموک که در زمان حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه با امپراتوری روم اتفاق افتاد تعداد مسلمانان اندک و از چند هزار نفر تجاوز نمی‌کردند، اما تعداد سربازان رومی حدود دویست هزار نفر و یا بیشتر از آن بود، در همین اثناء، یکی از مسیحیان که زیر پرچم مسلمانان می‌جنگید؛ گفت: امروز مسلمین چقدر اندک‌اند و رومیان بسیار؛ حضرت خالد بن ولید رضی الله عنه چون این مطلب را شنید گفت: بخدا قسم، کاش امروز اشقر^(۱) سالم می‌بود و رومیان دو برابر این افراد بودند. توجه کنید؛ چرا حضرت خالد رضی الله عنه چنین اطمینانی داشت؟ و چرا با وجود کثرت لشکریان مخوف دشمن هیچگونه هراسی به دل راه نداد و برای آن اصلاً اهمیتی قائل نشد؟ و چرا سپاه نیرومند امپراتوری روم در نظرش، بزرگ جلوه نکرد؟؛ برای اینکه به خدایتعالی ایمان و به یاری او اعتماد داشت چون بخوبی می‌دانست که مسلمانان بر حقیقت اسلام استوار هستند و

۱- اشقر، نام اسب حضرت خالد بن ولید رضی الله عنه بود.

افراد مقابل، پیکر و صورت تهی و خالی از حقیقت می‌باشند.
او می‌دانست که صورت ظاهر هر قدر هم زیاد باشد یارای
مقاومت در برابر حقیقت را ندارد.

سروران؛ امروز همه ما کلمه شهادت و توحید را بر زبان جاری
می‌سازیم و عده‌ای از ما می‌دانیم که چه می‌گوئیم ولی حقیقت امر
چیز دیگر و صورت ظاهر مطلبی دیگر است. اصحاب پیامبر و
مسلمانان راستین به حقیقت این کلمه واقف بودند، آنها کلمه «لا
إله إلا الله» را با یقین بر زبان جاری می‌کردند و ایمان داشتند که جز
خدای یگانه معبود و روزی‌دهنده و مددکاری وجود ندارد و
اختیار نفع و ضرر دست کسی جز او نیست.

آفرینش و حکومت در دست توانای اوست. پناه همگان است
و خود نیازی به پناهگاه ندارد. آنان با خواندن این کلمه طیبه،
محبت، ترس، خواستن، امید، عبادت، دعا همه و همه را فقط برای
خداوند خالص می‌گردانیدند.

به همین جهت بندگان مخلص و واقعی بار آمدند و در پناه این
اخلاص؛ نیرو و توان یافتند بگونه‌ای که هیچ حادثه‌ای هرچند
هولناک و دهشت‌انگیز، در آنان کوچکترین اثری نداشت از

تجلی حقیقت ایمان..... ۲۱

دشمن نمی ترسیدند، از مرگ هراسی نداشتند و از سرزنش ملامت کنندگان ملول و دلتنگ نمی شدند و اصلاً به آنان اعتنائی نمی کردند.

اینجاست که باید سر به جیب تفکر فرو ببریم، درون خود را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم آیا چنین حقیقتی در درون ما وجود دارد؟ دل و جان ما آن را در خود جای داده است یا خیر؟ و باز بیندیشیم آیا نهال زندگی مان با آب زلال این تفکر آبیاری می شود یا خیر؟ می ترسم مبدا اینطور نباشد.

متأسفانه در زندگی فعلی ما صورت بیشتر جای حقیقت را گرفته است و نقطه ضعف ما همین است. راز بدبختی، تیره روزی، تحت استعمار بودن و هزاران مصائبی که دیگران بر سر ما می آورند همین است، همه ما ایمان داریم که آخرت حق است، بهشت حق است، جهنم حق است و زندگی پس از مرگ حق است، ولی آیا مانند اصحاب و مسلمانان صدر اسلام به این حقایق ایمان داریم؟ مگر نشنیده ایم که یکی از آنها چون از رسول گرامی ﷺ شنید که: قُومُوا إِلَى جَنَّةِ عَرْضِهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ «برخیزید و به سوی بهشتی بشتابید که عرضش به اندازه آسمانها و زمین است»

بی‌درنگ برخاست و خرمائی را که در دست داشت انداخت و گفت: اگر بمانم تا که این خرما را بخورم خیلی طول می‌کشد. لذا آنقدر در راه خدا جنگید تا به فیض شهادت نایل آمد. در واقع حقیقت بهشت نزد او کاملاً مشهود بود.

انس بن نصر در جنگ اُحُد گفت: بوی بهشت از آن سوی اُحُد به مشام می‌رسد. یکی از مسلمانان در روز جنگ یرموک پیش ابو عبیده جراح (امیر لشکر) آمد و گفت: ای امیر من کاملاً خودم را آماده کرده‌ام؛ آیا پیامی برای رسول خدا داری؟. امیر گفت، سلام ما را به محضر رسول خدا ﷺ برسان و بگو یا رسول الله، آنچه را که پروردگار به ما وعده داده بود همه را حق یافتیم. این مطلب را تنها کسی می‌تواند اظهار کند که کاملاً یقین داشته باشد که در راه خدا کشته می‌شود و با پیامبر خدا ملاقات می‌کند و با او سخن می‌گوید و به او ملحق می‌شود.

آری! هرگاه برای انسانی چنین یقینی حاصل شد، هیچ چیز او را از استقبال مرگ در راه عقیده و ایمان باز نمی‌دارد و مانع به شهادت رسیدن او نمی‌شود.

دگرگونی اسفبار

دگرگونی بزرگی که در تاریخ امت اسلامی اتفاق افتاده این است که مدتی است صورت ظاهر و فریبنده دنیا، جای حقیقت را گرفته و بر زندگی امت مستولی شده است، این صورت ظاهری اسلام تا مدتی موجب وحشت دیگران بود. کسانی که از دور آن را مشاهده می‌کردند از آن می‌ترسیدند.

لابد شما در کشتزارها مشاهده کرده‌اید که کشاورزان مترسکی شبیه انسان درست می‌کنند تا پرندگان و حیوانات از ترس اینکه مبادا انسانی باشد، نزدیک نیایند، حال چنانچه پرنده یا حیوان هوشیاری نزدیک بیاید و وارد کشتزار شود مسلم است که به او هیچ گزندی نمی‌رسد و در نتیجه همه حیوانات و پرندگان شهادت پیدا کرده وارد مزرعه می‌شوند و آن را از بین می‌برند، این مثال در خصوص مسلمانها صِدیق می‌کند، صورت ظاهری اسلام و ادعای مسلمان بودن تا مدت زیادی از مسلمانان پاسداری نموده و در نتیجه آن ملتهای جهان جرأت نداشتند نزدیک این شبح بیایند و آن را امتحان کنند، آنها مسلمانان را مانند مسلمانان اولیه پنداشته و

خیال حمله به آنها را در دل خود راه ندادند، اما تا کی؟ بالاخره، راز این صورت با حمله تاتار بر ملا شد، هنگامی که قوم تاتار بر بغداد یورش برد، همه آنها باعث رسوایی مسلمانان خالی از ایمان شد و معلوم گشت که آنان از معنویت و نیروهای درونی تهی گشته و دیگر یاری خدا و امدادهای غیبی از آنان رخت بر بسته است.

بله! از این زمان به بعد دیگر صورت ناتوان شده است و قادر نیست که از مسلمانان محافظت نماید، و مشکلات را از آنان دور کرده در مقابل تهاجم ملت‌های بیگانه بایستد، زیرا نیروی صورت به علت عدم شناخت آنان بوده و همین که پرده از آن برداشته شد حقیقتش آشکار گشت.

علت سقوط و شکست مسلمانان

سروران گرامی؛ آنچه را که درباره شکست مسلمانان و عقب‌نشینی آنان در تاریخ اسلام می‌خوانیم، علتش صورت ظاهری و عاری از حقیقت است واقعاً صورت در هر معرکه‌ای سبب شکست ما شده و در هر درگیری و برخورد حیثیت ما را بباد داده است.

گناه از خود ماست که از صورت، انتظار حقیقت را داشته‌ایم و آرزوهای بزرگ را وابسته به آن کرده‌ایم، لذا آرزوهای ما تباه شده و در هر میدان غیر از جرمان، چیزی دیگر عایدمان نگردیده است، چندین بار بین صورت ظاهری اسلام و ملت‌های دیگر جهان درگیری اتفاق افتاده و هر بار صورت شکست خورده و زبون گشته است به همین دلیل، اهمیت اسلام در نظر مردم کم شده و هیبت آن از دل‌ها بیرون رفته است. مردم نمی‌دانند که حقیقت اسلام چیز دیگری است و مدتها است که به میدان نیامده و رویاروی ملتها قرار نگرفته است آنچه که به نبرد برخاسته صورت ظاهری اسلام بوده است نه حقیقت آن، لذا در مقابل حقیقت‌ها پیوسته شکست

خورده و در برابر واقعیت‌های موجود ضعیف و ناتوان گشته است. تعدادی از کشورهای اروپائی در جنگ جهانی اول به ترکیه حمله کردند و چون ترکیه در این هنگام تا حدودی، مقداری از حقیقت ایمان را از دست داده بود نتوانست در مقابل آنان مقاومت نماید، این همان ترکیه‌ای بود که قبلاً چندین بار اروپائیان را شکست داده و مرعوب کرده بود.

مقابله کشورهای عربی با یهودیت

در سرزمین فلسطین، کشورهای عربی مقابل یهود قرار گرفتند، ولی اغلب آنها از حقیقت اسلام و شوق شهادت و نیروی جهاد و تائیدات ایمانی خالی بودند. سرمست از غرور ناسیونالیسم عربی بوده و از اسلام جز نام چیزی نداشتند. از طرف دیگر یهودیها دارای یک حقیقت ولو مادی بودند، در اینجا بود که اعراب مسلمان شکست خورده، خوار شدند.

«رحمت و نصرت و وعده‌های کمک مشروط به حقیقت

هستند».

سروران گرامی، صورت اسلام نیز ارزش دارد، زیرا مدتها حقیقت اسلام در قالب آن وجود داشته است. خداوند متعال صورت را نیز دوست دارد. زیرا در پیشگاه خداوند صورت محبوب نیز محبوب است، چون از طریق صورت است که انسان به سوی حقیقت راه می‌یابد. هر جا صورت نباشد حقیقت هم بوجود نمی‌آید. ولی این را باید بدانید که وعده پیروزی در دنیا و مغفرت و نجات در آخرت مشروط بر حقیقت هست و نه صورت ظاهر،

رسول اکرم ﷺ فرموده است:

«ان الله لا ينظر الى صوركم و اموالكم ولكن ينظر الى قلوبكم و اعمالكم» خداوند به صورت و مالهایتان نگاه نمی‌کند بلکه به دلها و اعمالتان می‌نگرد، قرآن کسانی را که فقط حامل صورت و فاقد حقیقت هستند، به چوب‌هایی تشبیه می‌کند که بر چیز دیگری تکیه دارند.

«وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِن يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خَشْبٌ مُّسْنَدَةٌ يَّخْسَبُونَ كُلَّ صَیْحَةٍ عَلَيْهِمْ».

هنگامی که آنها را می‌نگرید پیکارهایشان شما را در شگفت می‌اندازد اگر حرف بزنید گوش می‌کنند، ولی واقعیت این است که آنها گویی چوبهایی هستند که تکیه زده‌اند، آنها هر صدایی را بر علیه خود می‌پندارند.

وعدۀ اطمینان، امنیت و قدرت

فتح و پیروزی در دنیا نیز مشروط به ایمان است. خداوند می فرماید:

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

(آل عمران، ۱۳۹)

«سست نشوید، اندوهگین نباشید، بدرستی که شما برترید، اگر (واقعاً) با ایمان باشید».

پرواضح است که در اینجا روی سخن با مسلمانان است؛ باز به آنها گفته می شود که اگر ایمان داشته باشید برتری از آن شما است، در آیه دیگر می فرماید:

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ».

(غافر، ۵۱)

«ما حتماً پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند در زندگانی دنیا یاری می کنیم و آن روز که گواهان حاضر می گردند».

آری، خداوند براساس همین حقیقت ایمان، قدرت و امنیت روی زمین را مشروط کرده است.

«وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي
الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى
لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا (نور ۵۵)»

خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داد که در روی زمین خلافتشان عنایت فرماید همچنان که مردمی را که پیش از آنها بوده‌اند خلیفه قرار داد و دینشان را که خود برایشان پسندیده است استوار سازد و ترسشان را به ایمنی بدل کند.

در آخر اضافه می‌کند که این افراد باید به توحید کامل آراسته بوده و با خداوند احدی را شریک نگیرند:

«يَعْبُدُونَ بِي سِينًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ
الْفَاسِقُونَ» (النور ۵۵)

بزرگترین خدمت در حق امت

بزرگترین خدمتی که اکنون می‌توان برای این امت انجام داد، همچنین والاترین وظیفه اسلامی این است که دعوتی عمومی آغاز شود تا بوسیله آن عامه مردم از ظاهر اسلام به حقیقت آن برگردند، باید همگی فداکارانه بکوشند در کالبد جهان اسلام روح اصلی اسلام را بدمند و در این زمینه از هیچ کوششی مضایقه نمایند، تا وضع امت بطور کلی دگرگون شده، در دنیا و آخرت موفق و رستگار گردند، این نکته باید بخوبی درک شود که وضع عمومی امت منوط به حالت ایمانی آن است و وضع عمومی جهان منوط و وابسته به وضع امت اسلامی است، وقتی که امت خود خالی از حقیقت و معنویت باشد، چه کسی جهان و جهانیان را به رستگاری دعوت کند؟ سخنان حضرت عیسی علیه السلام خطاب به یارانش، در خصوص این امت صدق می‌کند. آنجا که فرمود «شما چون نمک روی زمین هستید، هرگاه نمک طعم خود را از دست بدهد، با چه چیزی غذا را خوشمزه می‌کنند؟» آری، امروز زندگی

۳۲..... تجلی حقیقت ایمان

بسیار بی روح و بی معنی شده است، زیرا اغلب افراد این امت فاقد روح اسلام و دور از حقیقت اسلامی می باشند.

نگاهی به ملت‌های دیگر

ملت‌های دیگر جهان مدت‌های مدیدی است که با روح و حقیقت ادیان خود بیگانه شده‌اند و بجز تعدادی از رسوم و اعتقادات بی‌پایه چیزی از معتقدات آنان باقی نمانده و بساط زندگانی دینی و معنوی آنها برچیده شده است.

وضع این ملل بقدری نا امیدکننده است که دیگر راه اصلاح و نوسازی آنها وجود ندارد از اصلاح آنها، تأسیس امتی جدید ساده‌تر است، کسانی که در راه اصلاح این قبیل امت‌ها گام برداشته و آخرین تلاش و کوشش خود را صرف نموده‌اند به نتیجه‌ای نرسیده و سرانجام با وجود کلیه وسایل تبلیغاتی از قبیل تألیف کتب گوناگون، پخش برنامه‌های رادیوئی و غیره نا امید شده‌اند علتش این است که اساس و ریشه ایمان و یقین در این ملت‌ها خشک شده و امیدی به اصلاح و هدایت آنها باقی نمانده است، هرگاه درختی از ریشه خشک شود آب دادن برگهای آن سودی نخواهد داشت.

نیاز به قیام امت اسلامی

در اینجا برخلاف سایر ملت‌ها سرچشمه ایمان و یقین در امت اسلامی کاملاً از بین نرفته است، تا از احیای آن قطع امید کرد، هنوز جامعه مسلمانان اعتقادش را به خدا و پیامبر و روز واپسین و بررسی اعمال کاملاً از دست نداده است.

اگر مشاهده می‌شود در برخی از جوامع افرادی اندک وجود دارند که به علت فرو رفتن در دامن مادیات و لذات و دنیاپرستی از یاد خدا غافل و کاملاً بی‌بهره‌اند، اما هنوز در طبقات دیگر جامعه روح ایمان وجود دارد، بطوریکه ایمان یک فرد معمولی در جوامع اسلامی از ایمان افراد برجسته سایر ادیان، بالاتر است.

رابطه‌ای که مسلمانان با خدا و پیامبر خود دارند در دیگر ملتها نسبت به پیشوایان خود کمتر دیده می‌شود کتاب آسمانی این امت همچنان دست‌نخورده باقی است سیره و زندگانی حضرت محمد ﷺ محفوظ است و می‌تواند در زندگی ایجاد روح و تحول معنوی نماید. زندگی پرتحرک و حرکت بخش صحابه پیامبر ﷺ در دسترس است. اینها در واقع منابع حرکت آفرین

تجلی حقیقت ایمان..... ۳۵

زندگی هستند و به منزله نیروگاه حرارت ایمانی و هدایت می‌باشند.

اساسی‌ترین مسئله این است که امت احساس نیاز کند که باید از صورت به حقیقت ارتقاء یابد. امروز امت باید حرکت کند رابطه خود را با مراکز ایمانی و منابع معنوی برقرار سازد. لازم است که هرکس با وجود گرفتاریهای زندگی مادی، لحظاتی را برای کسب صفات معنوی اختصاص دهد.

دعوت ما این است

یا ایها الذین آمنوا امثوا: ای مسلمانان، از ادعای ایمان به حقیقت آن روی آورید.

ما به مسلمانان می‌گوئیم، از محیط نامساعدی که با آن خو گرفته‌اید و گرفتار خصلت‌ها و عادت‌های غیر اسلامی شده‌اید بیرون بیایید، مدتی جهت تزکیه و تربیت و اصلاح و خودسازی خویش در جایی سپری نمائید، که در آنجا فضای ایمانی وجود داشته باشد.

خود را با ایمان و علم و ذکر خدا و خدمت و ایثار و خصلت‌های اخلاقی آراسته نمائید، پیشنهاد ما برای انجام این هدف این است که دسته‌ها و گروه‌هایی تشکیل داده به هر سو بروید و همین شیوه زندگی را در دیگران رواج داده و به آنها بیاموزید.

ما امیدواریم اگر مسلمانان این را بپذیرند انشاءالله رابطه‌شان با خدا و پیامبر ﷺ مستحکم شده و زندگیشان تغییر خواهد کرد، حقیقت اسلام و صفات اسلامی در روح و رفتار آنان پدید خواهد آمد.

ما نا امید نیستیم

سروران گرامی؛ ما به هیچ وجه از این که در این زمان حقیقت اسلام کاملاً باز می‌گردد نا امید نیستیم ما بر این باور نیستیم که با تغییر زمان بازگشت به ایمان دیگر امکان پذیر نمی‌باشد.

اگر شما تاریخ گذشته را ورق بزنید؛ ملاحظه خواهید نمود که چه بسا اتفاق افتاده که در طول زمان گاهی حقیقت اسلام دستخوش تحولات و دگرگونی‌هایی شده؛ ولی دوباره به حالت اصلی خود بازگشته است.

آری حقیقت، پس از هر تحولی دوباره ظهور کرده و با ظهور خویش بر کلیه نیروهای کاذب، پیروز شده و با تکذیب پندارهای غلط و دمیدن روح تازه در کالبد مردم، یاد قرن اول را تجدید نموده است.

امروز نیز بزرگترین نیرو ایمان است

در زمان حاضر نیز حقیقت ایمان همانند روزهای اول اسلام، بزرگترین نیرو است؛ در هر کجا که متبلور شده و ظهور نماید می تواند هر مشکلی را از سر راه بردارد و هر نیروی اهریمنی را شکست دهد.

در دنیای کنونی شگفتیها و نشانه‌هایی از ایمان و دلیری و فداکاری بوجود آورده که مردم از عهده توجیه آن بر نمی آیند؛ همانگونه که در گذشته از توجیه و تفسیر فتوحات اسلامی قرن اول عاجز ماندند.

آری امروز نیز ممکن است که اسب‌ها از دریا عبور کنند، درندگان جنگل را ترک نمایند و آتش به گلستان تبدیل گردد، ولی شرط آن است که ایمانی ابراهیمی و پابرجا بوجود بیاید.

محمد قاسم قاسمی - اتمام ترجمه

۶ جمادی الثانی

بازنویسی مجدد در تاریخ ۷۲/۸/۳۰

رسول خدا (ص) فرمودند :

«لَوْ كَانَ بَعْدِي نَبِيٌّ لَكَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ»

اگر بعد از من پیغمبری می آمد آن کس
عمر پسر خطاب بود. (ترمذی)

مطابق تقاضا و تمنای قلبی حضرت عمر فاروق رضی الله عنه و
موافق با رأی ایشان، بارها وحی الهی نازل شده است؛ لذا از
آن مجموعه چند واقعه در این رساله گرد آوری شده است.

موافقات حضرت عمر رضی الله عنه

گرد آورنده:

مولانا محمد ضیاء القاسمی

مترجم:

مولانا غلام محمد سربازی؛

نسل جوان را دریابید!

تألیف:

امام سید ابوالحسن علی ندوی

ترجمہ:

مفتی محمد قاسم قاسمی